



گروه معارفستان

جرقه‌های سکوت

Sparks of Silence

گوهرهایی منتخب از کلام خاموش مهربابا

گلچین‌هایی از دفتر خاطرات قدیمی

شادروان دکتر دشموخ Dr. Deshmukh



Meherestan Group

گروه عرفانی، فرهنگی، هنری مهرستان

جرقه‌های سکوت	عنوان کتاب به فارسی:
Sparks of Silence	عنوان کتاب به انگلیسی:
دکتر دشموخ	گردآوری:
برگرفته از بیانات اوتار مهربابا	
پروین خادمی	نام مترجم:
گروه مهرستان	ویراستار:
اول	نوبت چاپ الکترونیکی:
V 1.0	نسخه‌ی الکترونیکی:
گروه مهرستان	نام ناشر:
وب سایت گروه مهرستان	محل نشر:
آذر ۱۳۸۷	تاریخ نشر:

این کتاب با عشق به مهربابا انتشار یافته و بهره‌مند شدن از آن برای همه‌ی دوستان اوتار مهربابا به هر شکل آزاد است



گروه عرفانی، فرهنگی، هنری مهرستان

گروه مهرستان

شماری از ایرانیان دوستدار اوتار مهربابا که در کشور هندوستان زندگی می‌کنند، در تلاشند تا با گردآوری هر آنچه درباره‌ی اوتار مهرباباست، بتوانند راه دستیابی رهروانی را که در جستجوی مهربابا و جویای دانسته-هایی در این راستا می‌باشند آسان نموده و از این راه وظیفه‌ی خود را هرچه نیکوتر انجام دهند. امید است، بر آیند این کوشش‌ها مورد پذیرش بوده و راهگشای دوستداران و جویندگان باشد. اینک، شمه‌ای از کارهای گروه مهرستان که بخشی از آن انجام شده و همچنان ادامه دارد به آگاهی می‌رسد:

- * گردآوری کتاب‌ها، ترجمه، ویرایش و چاپ آنها
- * گردآوری فیلم‌ها، دوبلاژ، میکس‌اژ و گذاشتن زیرنویس‌های فارسی و انگلیسی
- * گردآوری سروده‌ها و آهنگ‌های مهربابا، ساخت آهنگ، تنظیم و ترجمه‌ی آنها به فارسی
- * گردآوری عکس‌ها و روتوش آنها
- * ساخت وب سایت اوتار مهربابا به زبان فارسی با مجوز رسمی تراست مرکزی اوتار مهربابا (تنها وب سایت رسمی اوتار مهربابا به زبان فارسی)

شما می‌توانید، از طریق این وب سایت به همه موارد یاد شده در بالا دسترسی پیدا نموده یا به زودی از آنها بهره‌مند شوید.

گردآوری و فراهم نمودن همه‌ی آنها، از سوی گروه مهرستان با عشق به مرشدشان اوتار مهربابا انجام شده و از شما دوستداران مهربابا خواهشمندیم با عشق به مهربابای محبوبمان همه‌ی آنها را در دسترس دیگر دوستداران مهربابا نیز قرار دهید

استفاده‌ی این مطالب در سایر وب سایت‌ها، وبلاگ‌ها و ... با ذکر مأخذ آن آزاد می‌باشد.

گروه معارفستان

به نام

خداوند خداوندان

شاه شاهان

پادشاه هفت اقلیم

مهربابا

اوتار

فهرست

1	نگرانی
1	خدا هدف می‌باشد
2	روزه‌ی واقعی
2	بازی آمدن و رفتن
3	نام چه کسی باید به خاطر سپرده شود
3	عشق حقیقی
3	هدیه‌ی غم و اندوه
4	خوشحال باشید
4	عشق الهی
4	استخری از آب آلوده
5	عشق الهی - در همه
5	اعمال را به خدا واگذار نمایید
6	مرگ
6	بر خودتان فاتح گردید
7	عشق ایجاد کنید
7	مناجات‌ها
8	دعای ته‌دل
8	خالصانه به یاد بیاورید
8	رنج و عذاب
9	بر من مراقبه کنید
10	به یک عاشق خدا
10	حالت نیروی کالپ
10	راه روحانی
11	شما نمی‌توانید هم اشتیاق به خدا و هم به دنیا داشته باشید!
11	جای پا
12	اگر عصبانی شدید فراموش کنید
12	امیال
12	فقط خدا حقیقی است
13	به دیگران کمک نمایید.
13	مراحل

14	دعا از طریق واسطه
14	یاد خالصانه
14	غلبه‌ی سانسکاراهای حیوانی
15	سانسکاراهای حیوانی
15	ذهن
16	به یکی (خدا) بچسبید
16	مرگ به مفهوم واقعی
17	سانسکارا
17	تنور جاودان
18	ذهن به معنای اندیشیدن می‌باشد
18	من عشق ابدی هستم
18	شکوه حقیقی من
19	جنگ – بازی الهی
19	مایا – ۱
20	مایا – ۲
۲۰	آینه‌ی عشق
۲۱	ترک
۲۱	بیندیشید و همان شوید
۲۲	روح جاودان است
۲۲	مراقبه‌ی ذهنی
22	عاشق من
۲۳	من تجسم سرور هستم
23	خدا و مذهب
24	عشق
24	حقیقت ابدی
۲۵	رهایی از خواسته‌ها
۲۵	روحانیت
26	شما حجاب می‌باشید

نگرانی

در صورتی که شما ارتباطاتان را با دنیا قطع نمایید، از همه‌ی نگرانی‌ها رهایی می‌یابید. به هر حال اگر ارتباط عمیق را حفظ نمایید، نگرانی‌ها بر شما غلبه خواهند نمود. موانع به مانند مو می‌باشند، هر چقدر شما بگذارید بیشتر مو رشد کند، بیشتر مجبورید آن را تمیز کرده، روغن زده و شانه نمایید. به طور مشابه، گرفتاری‌های دنیوی همیشه پر از مسایل و مشکلات بی‌اهمیت می‌باشند و سبب نگرانی‌های دایمی هستند.

تمام دنیا در چنگ شهوت برای زنان و ثروت گرفتار شده‌است. در حالی که هدف حقیقی زندگی رسیدن به حقیقت می‌باشد. مگر اینکه شناخت خدا نایل شود، در غیر این صورت گرفتن جسم انسانی بی‌نتیجه می‌گردد و مقصود حقیقی زندگی نافرجام می‌ماند.

نگرانی‌ها و مشکلات دنیوی به واسطه‌ی افکار می‌باشند. افکار و فقط افکار! فکر باید متوقف گردد. من افکار دنیا را که شدیداً بر سلامتی‌ام اثر می‌گذارد بر خود می‌پذیرم.

* * *

خدا هدف می‌باشد

پیروزی و شکست، شادی و غم، به اندازه‌ی احساساتی که هنگام ورق‌بازی تجربه می‌نمایید فانی و بی‌اهمیت می‌باشد. هنگامی که ورق بازی می‌کنید بر حسب اینکه بازی را ببرید یا ببازید، احساس شغف یا ناراحتی می‌کنید. به جز شناخت خدا، این زندگی و هستی که مانند بازی ورق می‌باشد.

خدا می‌تواند از طریق عشق به محبوب برسد.

عشق واسطه است.

عاشق می‌تواند از طریق عشق به محبوب برسد.

خدا در حالت ماورایی پاراماتما، عشق، نور و زندگی بیکران می‌باشد. خدا همه چیز است. خدا صداقت و دلی پاک و بی‌آلایش می‌خواهد نه نمایشی از سخنان بی‌مفهوم.

* * *

روزه‌ی واقعی

سرسپردگی، صدقه دادن، باجان (Bhajan)، کرتان (Kirtan) و تکرار نام خدا سانسکارا‌هایی را در ذهن به وجود می‌آورد که، سانسکارا‌های معمولی جسم را پاک می‌سازد.

روزه‌ی واقعی یعنی اینکه، به ذهن گرسنگی دهید نه به جسم.

مفهوم شناخت خدا این است که، خواب عمیق را در حالت بیداری تجربه نمایید.

خدا در درون شماست و شما می‌باید او را در درون جستجو نمایید. اما شما چگونه می‌توانید او را در درون خود جستجو نمایید؟ با سعی برای به وجود آوردن عشق به او در درون دلتان. به جای گریه و زاری برای عشق، شما می‌باید خونتان را نثار محبوب سازید! آیا هیچ کس در میان شما هست که این‌گونه باشد؟ نگران نباشید. سعی کنید عشق بورزید. با به یاد آوردن من عشق را ایجاد کنید.

* * *

بازی آمدن و رفتن

مرگ گامی ضروری رو به جلو، به سوی زندگی حقیقی و هستی بیکران و جاویدان می‌باشد. روح صرفاً جایگاهش تغییر می‌یابد، بنابراین مردن چیزی جز تغییر لباس نمی‌باشد. آن به مانند هنرپیشه‌ای می‌ماند که در نمایش‌های مختلف نقش‌های متفاوت ایفا می‌کند یا در همان نمایش در پشت پرده لباسش را عوض می‌کند و بر روی صحنه در جامه‌ای مبدل ظاهر می‌گردد یا می‌تواند با خواب مقایسه شود. تفاوت بین مرگ و خواب این است که بعد از مرگ، انسان در بدنی جدید بیدار می‌شود در حالی که در خواب، انسان از همان بدن آگاه می‌گردد.

حتی اوتارها و مرشدان کامل هنگامی که وظایفشان به اتمام می‌رسد، این دنیا را ترک می‌کنند، پس تکلیف روح‌های معمولی چیست؟ این بازی «آمدن و رفتن» و درکِ مصرف نمودن سانسکاراها مشکل می‌باشد. حیوانات غریزه دارند و انسان‌ها عقل، اما آنان که به سوی من کشیده می‌شوند از طریق الهام به سوی من کشیده می‌شوند. آنها رایحه‌ی مغازه شیرینی فروشی من را، که همانا عشق من می‌باشد، استشمام می‌نمایند و به سوی من جلب می‌شوند.

* * *

نام چه کسی باید به خاطر سپرده شود

هنگامی که راماء، کریشنا یا پیامبران دیگر را به یاد می‌آورید، شما می‌توانید تصویرش را در جلوی چشم باطن خود بیاورید، اما در مورد خدا چطور؟ تنها به یاد آوردن نام او مفهومی ندارد. این کار باید با سرسپردگی یک سویه، با تصویر ذهنی خدا در برابرتان انجام گیرد. اگر تصویر او را در هر شکل و شمایل در روبروی خود داشته باشید آسان می‌شود. چگونه می‌توانید صرفاً با فکر کردن به خدا تمرکز پیدا کنید؟ شما باید تصویر مناسبی از اوتار یا سدگورو در پیش روی خود داشته باشید.

* * *

عشق حقیقی

عشق حقیقی و راستین هرگز نمی‌تواند در دل‌هایی وارد شود که با امیال خودخواهانه مکرر شده‌است و یا با حرص و محرک‌های منظره‌های فانی دنیوی تضعیف گشته باشد. اما عشق حقیقی به عنوان هدیه‌ای از طریق فیض بالقوه‌ی مرشد به دل‌های آنان که پاک و بی‌ریا می‌باشند وارد می‌شود. خدا و حقیقت، بسیار دور از شریعت، اصول و عقاید مذهبی، مراسم و تشریفات می‌باشد. تسلیم خواسته‌های نفسانی مباحثید. وسوسه‌ها زیاد هستند و خواهند بود، اما عشق شما برای من باید بیشتر باشد. قدرتی برتر از عشق نیست.

* * *

هدیه‌ی غم و اندوه

درد و رنج، فیض من می‌باشد. این رحمت واقعی من می‌باشد که بر برگزیدگانی بسیار اندک، نازل می‌شود. اینها دوستان من می‌باشند. اینها دوستداران من می‌باشند که به آنها هدیه‌ی غم و ناامیدی می‌دهم. ارزش این هدیه از ارزش طلای بی‌شمار، بسیار برتر و بالاتر می‌باشد و به همه داده نمی‌شود. این هدیه مختص فرزندان محبوب من می‌باشد. به یاد داشته باشید که من بیشتر از همه، کسانی را دوست دارم که دلشان را مجروح می‌سازم و با اینکه مجروح می‌گردد با من می‌مانند.

اگر من دل شما را نربایم، چگونه مرا، به یاد می‌آورید؟

خدای محبوبمان، اینجا در همه‌ی شما وجود دارد که از افکار فردای شما آگاه می‌باشد. او دانش کل است و وقتی که او را صادقانه دوست بداریم با ما یکی می‌شود. خدا را دوست بدارید و در خواهید یافت که من با خدا یکی می‌باشم.

خوشحال باشید

در دنیا باشید ولی از آن دنیا مباحثید. به انجام وظایف و مسئولیت‌های خود بپردازید اما، در چنگال مایا، پندار فریبنده فرو نروید. هیچ وقت نگران نباشید و همیشه سعی کنید با وجود مشکلات، شادمان باشید. حتی هنگام رو به رو شدن با بلا و مصیبت سعی کنید خوشحال باشید.

* * *

عشق الهی

در بعضی، این بذرِ نهفته‌ی عشق الهی در عمق قرار دارد نه در سطح، و در نتیجه زمان طولانی تری را می‌برد تا بیدار گردد و هنگامی که شما در این دوره‌ی اوتاری مانند بسیاری، فرصتی استثنایی برای تماس نزدیک با اوتار دارید، در نتیجه، این بیداری تسریع می‌گردد. کار من این است که این جرقه‌ی الهی را در همه بیدار نمایم. سرشت من این است که دوست بدارم و چیزی جز عشق پاک و خالصانه از همه نخواهم. خوشحال باشید و برای هیچ چیز نگران نباشید.

بهتر است به جای جمع‌آوری ثروت از راه‌های خلاف و نادرست، با دلی پاک و مهربان، فقیر باشید. هنگامی که می‌توانید از مایا بیرون بیایید و در اقیانوس سرور و دانش فرو روید چرا در مایا غرق می‌شوید. سعی کنید با اشتیاق به خدا، در دلتان عشق الهی به وجود آورید آن‌گاه همه چیز خواهید داشت.

از دیدگاه معنویت راستین، جنگ‌ها، نبردها، ستیزها و غیره، بازی‌های الهی هستند که به کمک مایا، توسط خدا، ایفا می‌گردد. باید از مایا که واسطه‌ای است برای به دام انداختن روح در دنیای مجاز پر پیچ و خم، و آزاد ساختن روح از چنگال جهالت معنوی استفاده شود، نه از آن دست کشیده شود. اما بدون وابستگی به آن، استفاده گردد.

* * *

استخری از آب آلوده

در درون شما آب آلوده نیز (مانند استخر شنا) هست و من هم می‌باید آن را بیرون بکشم تا جایی برای آب تازه‌ی عشقم بگشایم. بدین طریق به راه‌های گوناگون، من آب آلوده را از همه بیرون می‌کشم. من

دارم شما را ورزیده می‌سازم، در نتیجه شما ممکن است روزی در قعر اقیانوس من شیرجه روید و کنج را بیابید.

اگر فقط جلوه‌ای از من را همان‌طور که هستم می‌دیدید، آگاهی خود را از دست می‌دادید. مرا دوست بدارید، شما خدا را دوست خواهید داشت و خدا می‌باید صادقانه دوست داشته شود. کمترین ریاکاری یا تزویر، شما را از خدا به دور می‌دارد.

* * *

عشق الهی - در همه

بابا دیده نمی‌شود اما همیشه حاضر است، تا شما را از لغزش‌ها نجات دهد. هنگامی که ممکن بود از جهت دیگر گم شوید به شما راه درست را نشان می‌دهد، و دست یاری دهنده‌ی همیشه گشوده‌اش را دراز می‌کند تا سفری را که با مشکلات و سختی‌های بسیار همراه است راحت سازد. با این حال آیا آن ارزشمند نیست؟ عشق الهی و شادمانی الهی در انتظار کسی است که پیروز است و تا به انتهای درد و سختی، محکم چسبیده است.

عشق الهی پاک، که من منبع و سرچشمه‌ی آن هستم، در همه وجود دارد. اما مانند بذری در زیر خاک باید رشد نموده و راهش را به سطح، باز نماید.

* * *

اعمال را به خدا واگذار نمایید

نگرانی درباره‌ی نتایج، هیچ فایده و ثمری ندارد. انسان باید سعی کند صادقانه وظایف و مسئولیت‌هایش را انجام دهد، اما نتایج را همیشه باید به خدا واگذار نمایید. وظیفه‌ی انسان، انجام دادن و وظیفه‌ی خدا، مقدرنمودن می‌باشد. برای اینکه از نتایج به دور باشیم، سخت نیست. با این حال بشر تلاش نمی‌کند. سرشت انسان این است که بیندیشد. انسان می‌باید بیندیشد، اما نباید نگران شود. سعی کنید تمامی اعمالتان را به خداوند واگذار نمایید و بگذارید نتایج از آن خودش باشد. در هر شرایطی که خود را می‌یابید خوشحال باشید به این دلیل که، آن من هستم که شما را در آن وضعیت و جایگاه قرار داده‌ام. نادانی و آفرینش ارتباط تنگاتنگ دارند.

هیچ کس به خاطر دوست داشتن من پشیمان نخواهد شد!

هیچ کس به خاطر خدمت کردن به من پشیمان نخواهد شد!

هیچ کس به خاطر تسلیم شدن به من پشیمان نخواهد شد!

مرگ

هنگامی که سانسکاراهای خاکی به پایان می‌رسند انسان می‌میرد. اما ذهن و بدن لطیف، پر از سانسکاراها باقی می‌مانند. ۴۰ تا ۷۰ ساعت بعد از مرگ، توجه سانسکاراها معمولاً بر مکانی که جسم نگهداری می‌شود، معطوف می‌باشد. ظرف ۸ تا ۱۰ روز بعد، روح شخص متوفی، حالت لطیف بهشت یا جهنم را مطابق با سانسکاراهایش تجربه می‌کند.

هیچ گونه مراسم مذهبی بعد از ده روز لازم نمی‌باشد. بهترین کار این خواهد بود که به سگ‌ها و کلاغ‌ها در نزدیکی جسم متوفی غذا داد، زیرا آنها دید لطیف دارند. اگرچه آگاهی لطیف ندارند اما، آنها دیدی لطیف دارند و سانسکاراهای اشخاص متوفی را به سوی خود جذب می‌کنند.

* * *

بر خودتان پیروز گردید

برای اینکه در هر شرایطی بهترین حالت خود را حفظ نمایید، هرگز مضطرب و غمگین مباشید. برای اینکه با ملاحظت و مهربانی صحبت کنید، هیچ‌وقت از کلمات تند و خشن استفاده نکنید. هنگامی که شخصی امواتان را می‌دزدد، آشفته و ناراحت نشوید بلکه از ته دل بگویید (باشد که بابا به شما برکت بدهد!) این کار به راستی مشکل می‌باشد.

کنترل نفس، از راه رفتن بر روی آتش یا شیشه مشکل‌تر می‌باشد. پیروزی در جنگِ کشورها آسان است، اما پیروزی بر خودتان بسیار سخت می‌باشد. این موضوع، تنها هدف واقعی در این راه می‌باشد. برای داشتن ذهنی آرام، همه چیز را تحمل کنید و شکوه‌ای نکنید. شما هنگامی که بر خودتان پیروز گشتید، بر بزرگترین نبرد غلبه نموده‌اید.

هنگامی که هیچ چیز، شما را ناراحت نمی‌سازد شما در ابتدای راه می‌باشید.

هنگامی که خواستار چیزی نیستید شما در نیمه‌ی راه می‌باشید.

هنگامی که هیچ چیز، همه چیز می‌شود شما کامل شده‌اید.

* * *

عشق ایجاد کنید

به خدا عشق بورزید؛ زیرا هنگامی که مرشد کامل می‌آید، طناب را می‌گسلد و پرنده را رها می‌سازد. سادو (Sadhu) همواره می‌باید سعی کند تا وراى هر نوع خواسته‌ای باشد. راهی ساده‌تر از **ست سانگ** (Satsang) ارتباط و مصاحبت با پیران و مرشدان، برای وصال خدا وجود ندارد.

تفاوت زیادی مابین مراقبه‌ی یک یوگی و مراقبه‌ی خالصانه بر خدای بی شکل لایتناهی یا سدگورو، خدای شکل‌دار لایتناهی وجود دارد. مراقبه‌ی یوگی به سمادی (Samadhi) ختم می‌شود در حالی که مراقبه‌ای که از روی عشق صورت می‌گیرد به وحدت می‌انجامد.

در جایی که مراقبه‌ی یوگی خاتمه می‌یابد، فعالیت و عملکرد عشق آغاز می‌گردد.

چرا خدا، محبوب نامیده می‌شود؟ به دلیل اینکه ما از طریق عشق به او می‌رسیم. من تجسم عشق می‌باشم. با به یاد داشتن من عشق ایجاد کنید.

* * *

مناجات‌ها

سال‌ها برهن‌ها، Maulvis، موبدان و کشیش‌ها دعاهای پولی را با صدای بلند خوانده‌اند و بابت آن مزد دریافت نموده‌اند. اما هیچ نتیجه و ثمری عاید کسی نگردیده است. علت آن این است که هیچ کدام از آنها خالصانه و از صمیم دل صورت نگرفته است. دل یا احساس، در آن دعاها وجود ندارد. هوشیاری ذهن، توجه و افکارشان به این طرف و آن طرف معطوف می‌باشد و این وردهای پوچ و نامفهوم ادامه می‌یابد.

اگر خواندن این دعاها با ذهنی پاک و شفاف و از صمیم دل صورت گیرد، دعای انسان مستقیماً به گوش خداوند می‌رسد.

دعای ته دل

سدگورو (قطب) ایستگاه مرکزی اصلی بشریت می‌باشد، و اگر کسی خالصانه و از ته دل از هر مسافت دوری او را به یاد بیاورد صدایش شنیده می‌شود و ارتباط به مانند تلفن مستقیم، برقرار می‌گردد. قطب، مرکز است و نقطه‌ی کانونی، که با هر موجود و با همه، در آفرینش فاصله‌ای یکسان دارد. او به عنوان این مرکز، نه تنها اهداف این دنیا و کاینات، بلکه اهداف سه جهان و سطوح و مراحل مختلفشان را به انجام می‌رساند.

قطب، حاکم قدرت‌های بیکران و نامحدود می‌باشد.

* * *

خالصانه به یاد بیاورید

ذهن در مایا گرفتار می‌گردد و خواستار رهایی از دام مایا نمی‌باشد و در نتیجه برای رهایی از این

دام دعاهایی پولی، ارایه می‌کند.

اگر شما می‌خواهید خداوند را به یاد داشته باشید یا پرستش و ستایشی به او تقدیم نمایید، آن را خالصانه و صمیمانه با حضور دل و ذهن انجام دهید. حتی اگر شما بتوانید او را هر روز چند دقیقه‌ای به یادآورید و یا دعا کنید، آن را با خلوص نیت انجام دهید. در مقایسه با خواندن ساعت‌ها، دعای نامفهوم به طور پیایی، دعای خالصانه‌ی دو دقیقه‌ای، تاثیر بیشتری دارد. آن فوراً به گوش خداوند می‌رسد. علت این است که خداوند همیشه به صدای دل گوش می‌کند.

* * *

رنج و عذاب

رنج و عذاب می‌آید و می‌رود

خوشی می‌آید و می‌رود

لذت می‌آید و می‌رود

آنها مستلزم منتها درجه‌ی شکیبایی، شهامت، سکون و مهم‌تر از همه عشق و فرمانبرداری برای من می‌باشند. هرکس که در پیش من قرار می‌گیرد، در پیش حقیقت، یعنی نور ابدی که دل‌های همه شما را، روشن می‌سازد، قرار می‌گیرد.

از ظلمت به روشنایی

از رنج و عذاب به شادمانی

از بی‌نظمی کامل به هماهنگی...

پایان این سفر خواهد بود. تمامی رنج‌ها پایانی دارد. سرور روحانی پایان ندارد. آن همیشگی است. با تسلیم نمودن همه‌ی خوبی‌ها، قدرت‌ها و ضعف‌هایتان به من، در گنج سرور الهی ام سهیم خواهید شد.

* * *

بر من مراقبه کنید

افکار به مانند پشه‌ها هستند. مطمئناً می‌آیند و شما را اذیت می‌کنند اما شما باید با حضور تصویر الهی من، در برابر چشم باطنتان، پرده‌ی افکار را کنار بزنید. بر من مراقبه کنید. در نتیجه، افکار مزاحم بی‌اختیار متوقف می‌گردند. بگذارید پشه‌بند مراقبه بر من، شما را از گزش افکارتان مصون دارد.

برای آوردن تصویر من در مقابل چشم باطنتان، به من در فعالیت‌های فیزیکی مختلفم بیندیشید. مثل رفتن به اینجا و آنجا، سخنرانی نمودن، دادن دارشان، بوسیدن و در آغوش گرفتن مریدان، کارکردن با مستها، لم دادن بر صندلی‌ام و غیره.

بدین طریق مراقبه بر فعالیت‌های گوناگونم منجر به تمرکز بر شکلم خواهد شد. مراقبه نباید کاری سخت و کسل‌کننده باشد، آن می‌باید نشاط آور باشد.

* * *

به یک عاشق خدا

شما نباید از کسی که غیبتتان را می‌کند تنفر داشته باشید بلکه او سزاوار ترحم می‌باشد. ما باید صبورانه تحمل کنیم. اگر شخصی به پدرتان دشنام دهد و شما به مادر او دشنام دهید چه تفاوتی مابین شما و اوست؟ آنها به شما درس آرام بودن، صبوری و تحمل شرایط بد و ناسازگار، در میان همه‌ی محرک‌ها را می‌دهد. آنها در نتیجه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین خدمت را به شما ارایه می‌دهند، پس تحمل کنید، ببخشید و فراموش کنید.

شما ممکن است برنجید و بگویید که، این ضعف آنها را می‌رساند. در صورتی که شما بر این باور باشید و باز هم همان دشنام را به آنها بدهید آیا این ضعف شما را نمی‌رساند؟ پس فرقی بین شما و آنها وجود ندارد.

پس آرام باشید، با سختی‌ها بسازید و صبور باشید. آنها را ببخشید و همه چیز را فراموش کنید.

حالت نیروی کالپ (Nirvikalp)

من تجسم سرور هستم. شکل فیزیکی‌ام را که می‌بینید حقیقی نمی‌باشد. اگر شما می‌توانستید شکل حقیقی مرا ببینید، خودی مجازی‌تان نمی‌بودید. ذهن محدود انسانی، کمترین درکی از این حالت سات - چیت - آناند (Sat-Chit-Ananda) یعنی قدرت، دانش و سرور بیکران را ندارد. آن حالت، ماورای قلمروی ذهن می‌باشد. آن مرحله، نیروی کالپ یعنی من خدا هستم، نامیده می‌شود. همه مقدر است به این مرحله نایل شوند و وظیفه‌ی همه می‌باشد تا برای رسیدن به این مرحله، تا به آخر کوشش به خرج دهند.

* * *

راه روحانی

این راه صرفاً با سختی همراه می‌باشد و فقط قهرمانان می‌توانند در این راه گام نهند. علمای بسیاری وجود دارند که در باره‌ی فلسفه، سخنرانی و صحبت می‌کنند. اما فقط قهرمان می‌تواند در این راه گام نهد. آن به مانند حفظ نمودن تعادل بر روی لبه شمشیر می‌باشد.

بنابراین، آنقدر زیاد به خدا عشق بورزید که خود را فراموش کنید. بدین معنی که آنقدر به خدا بیندیشید که دیگر نتوانید به خودتان فکر کنید! با فکر کردن مداوم، شما همان چیزی می‌شوید که عمیقاً می‌اندیشید. ذهن، انسان را آن چیزی می‌سازد که عمیقاً به آن می‌اندیشد.

شما نمی‌توانید هم به خدا و هم به دنیا اشتیاق داشته باشید!

همواره سعی کنید مرا به یاد داشته و از من صحبت کنید. این بهترین شروع برای عشق ورزیدن به من می‌باشد.

مرا قبل از آغاز و پایان هر کاری به یاد داشته باشید. قبل از انجام هر کاری به من بیندیشید. اگر باید چیزی بنویسید قبل از شروع، مرا به یاد آورید و بعد به طور ذهنی بگویید «بابا! این تویی که داری می‌نویسی نه من».

همان‌طور که درخت، بارور می‌شود و بدون چشمداشت، به دیگران میوه می‌دهد در نتیجه شما نیز باید رشد اخلاقی و معنوی یابید و سپس بی‌چشمداشت، به دیگران که نیازمند هستند، خدمت نمایید.

* * *

جای پا

وارستگی، به منزله‌ی جاپایی به سوی راه روحانی است. به محض اینکه وارستگی ایجاد می‌گردد، سالک وارد راه روحانی می‌شود. اما چنین قطع علاقه‌ای بسیار مشکل می‌باشد. آن کار ساده‌ای نیست.

دلیل آن این است که ذهن که ریشه‌ی تمامی بدبختی‌ها می‌باشد، می‌باید متوقف گردد. هنگامی که ذهن فنا شد، صرفاً آن موقع، وارستگی به حقیقت می‌پیوندد. اما توقف یا فنا شدن برای ذهن آسان نمی‌باشد. آن به اندازه‌ی حمل کردن کوه هیمالیا بر روی سرتان مشکل می‌باشد.

* * *

اگر عصبانی شدید فراموش کنید

از موضوعات پیش پا افتاده و جزئی ناراحت نشوید. برای چیزهای جزئی و بی‌ارزش شیون و زاری نکنید. حتی فرض بر اینکه شما عذر یا علتی برای عصبانیت داشته باشید و خلقتان در آن برهه از زمان گرفته باشد، به آن مورد غیرقابل ملاحظه و جزئی گیر ندهید، و با گونه‌های برافروخته و چهره‌ی غمگین به فکر فرو نروید. فوراً بعد از اینکه عصبانیت فروکش کرد سعی کنید خونسردی خود را حفظ کنید و آنچه را که اتفاق افتاد فراموش نمایید. علت عصبانیت را برای همیشه از ذهن خود خارج کنید.

امیال

امیال در هر دو صورت، چه برآورده شوند و چه نشوند، زیان‌آور هستند. یأس و افسردگی نتیجه‌ی نهایی ابراز امیال می‌باشد. هنگامی که یک خواسته برآورده می‌گردد، خواسته‌ی دیگری برمی‌خیزد، آماده می‌گردد، تا خود را ارضا نماید و خواسته‌های دیگر و الی آخر. رهایی از چنگال خواسته‌ها کار آسانی نیست. فقط مرشدان کامل می‌توانند خواسته‌ها را نابود سازند.

هنگامی که مشغول مراقبه می‌شوید، بر من متمرکز شوید. تصویر مرا در جلوی چشمانتان نگه دارید، اگر این کار را انجام دهید، من باقی‌امور را رسیدگی خواهم کرد.

* * *

فقط خدا حقیقی است

همواره یک فکر را در ذهن، به خاطر بسپارید، که فقط خدا حقیقی می‌باشد. خدا چه کسی است؟ آن، هستی یگانه است.

همه چیزها از آن یگانه، هستی می‌گیرند. اگر شما بگویید که چیزی هستی دارد، پس آن چیز،

خدا می‌باشد.

هر چیز دیگر به خودی خود هیچ می‌باشد و اگر هیچ وجود داشته باشد پس آن هیچ نیز، همان خدای یکتا می‌باشد.

آن همان خداست که نقش‌های متفاوت را در یک زمان ایفا می‌کند. او نقش خدای کاینات را که ماورای هر چیزی که آگاه است، ایفا می‌نماید.

* * *

به دیگران کمک نمایید.

دفاع از ناتوانان، طریق مهمی از خدمت بدون منیت و بخشی از کارمایوگا می‌باشد؛ و هنگامی که از قدرت به عنوان ابزاری لازم، برای این منظور مطلوب، استفاده می‌شود کاملاً موجه می‌باشد.

خدای محبوب هدف می‌باشد، عشق وسیله است.

عاشق می‌تواند از طریق عشق ورزیدن به خدا در حالت ماورایی پاراماتما، که عشق، نور و زندگی بیکران می‌باشد به محبوب برسد. او همه چیز است. دنیا پر از موعظه کنندگان و تعلیم دهندگان می‌باشد. هرگز فراموش نکنید، که من نیامده‌ام تعلیم دهم و من به هیچ موعظه کننده‌ای نیاز ندارم.

مراحل

فراموشی دنیا و جذابیت‌های آن، انسان را یوگی می‌سازد.

فراموشی بهشت و جهنم انسان را ماهایوگی (MahaYogi) می‌سازد.

فراموشی خودیِ محدودتان شخص را به شناخت خدا می‌رساند.

فراموشی فراموشی، انسان را کامل می‌سازد.

راه روحانی مثل صعود به قله‌ی کوه از میان تپه‌ها، دره‌ها و جنگل‌های پر خاشاک و از کنار پرتگاه‌های عمیق خطرناک می‌باشد. وسیله‌ای که برای ایمنی و اطمینان از رسیدن به بالای کوه بسیار ضروری می‌باشد، عشق است.

* * *

دعا از طریق واسطه

شخصی می‌گوید من وقت دعا خواندن ندارم و او در نتیجه برای این منظور با پرداخت پول، متوسل به کشیش یا واسطه‌ای می‌شود. آن عذر و بهانه‌ای بی‌فایده می‌باشد. این عمل، حماقت محض و کاملاً مسخره و بی‌معنی است. هیچ توجیهی ندارد. آن توهینی به شعور انسانی است. آیا دعا، پرستش و یا التماس نمودن به خدا را هیچ وقت می‌توان با پول خریداری نمود. آن ورای تصور انسان است. در حالی که انسان باز هم توسط مایا اغوا می‌گردد، به این می‌ماند که کسی بار اعمالش را بر شانه‌های دیگران بیندازد و به آنها پول بدهد تا او را به وصال خدا برسانند.

* * *

یاد خالصانه

از هر گوشه‌ی دنیا یاد خالصانه‌ی خدا، حتی توسط بدترین گنهکار یا ناچیزترین و پست‌ترین شخص فوراً به گوش خدا می‌رسد.

من به صدای دعا خواندن پیشوایان دینی گرم می‌باشم. به دلیل اینکه آنها صرفاً سر و صدا هستند و دل یا احساس در آنها وجود ندارد. چنین دعا‌های خشک بی‌احساس، هر چقدر هم که با صدای بلند یا طولانی باشد یا سال‌های متمادی صورت گیرد، هیچ تأثیری بر خدا (من) ندارد. در عوض اگر کسی به خدا (من) خالصانه و از صمیم دل دعا نماید هر چند دور، به آهستگی یا به آرامی، من به عنوان خدا، فوراً آن را می‌شنوم و ارتباط برقرار می‌گردد.

* * *

غلبه‌ی سانسکارهای حیوانی

تجربه‌ها و اعمالی که در مرحله‌ی ماقبل انسانی به وسیله‌ی گرایش‌های خودخواهانه نظیر شهوت، حرص و خشم ایجاد و نگاهداری می‌شوند، نقوشی از خود، بر ذهنی که در حال تکامل است می‌گذارند و ذهن، این نقوش را به همان حالت که دستگاه ضبط فیلم، حرکات هنرپیشه‌ها را ضبط می‌کند، ذخیره می‌کند. **بنابراین بد بودن، آسان است ولی خوب بودن مشکل می‌باشد.**

زندگی حیوانی که منشاء ظهور آگاهی انسانی است، بیشتر تحت نفوذ شهوت، حرص و خشم حیوانی می‌باشد. اگرچه بعضی از حیوانات خصوصیات خوب فداکاری، عشق و شکیبایی را گهگاهی بروز می‌دهند. اگر

تمامی سانسکاراهای حیوانی، بد می‌بود و هیچ یک خوب نمی‌بود تظاهر گرایش‌های خوب در آگاهی انسانی غیر ممکن می‌شد.

* * *

سانسکاراهای حیوانی

اگرچه بعضی از سانسکاراهای حیوانی خوب هستند، ولی اکثراً بد می‌باشند. در نتیجه در شروع، آگاهی انسانی خودش را تحت نیروی پیش برنده می‌یابد که معمولاً بد می‌باشد. پرورش سانسکاراهای خوب با پرورش تجربه‌ها و اعمالی صورت می‌گیرد که نقطه‌ی متضاد سانسکاراهای مسلط در زندگی حیوانی می‌باشد.

متضاد شهوت، عشق می‌باشد.

متضاد حرص، سخاوت می‌باشد.

تضاد خشم، صبر و شکیبایی می‌باشد.

انسان می‌تواند با مستقر شدن در عشق، بخشندگی و شکیبایی، گرایش‌های شهوت، خشم و حرص را پاک سازد. در نتیجه روش کلی رهایی انسان از محدودیت سانسکاراها با ترک بدی و پذیرفتن خوبی میسر می‌گردد. راه به سوی الوهیت، در ترک بدی و قبول خوبی نهفته است.

ذهن

ذهن خدمتکاری خوب اما اربابی بد می‌باشد. این بدین معنی است که اگر شما آن را کنترل نمایید، آن به گونه‌ای که دلخواه شماست عمل می‌نماید. ذهن ارباب بدی است در صورتی که بر شما کنترل داشته، خود مختار باشد. هنگامی که کنترل ذهن بر شما قوی باشد، شما گم می‌شوید! ذهن مخزنی از امیال پست می‌باشد و همواره شما را فریب می‌دهد. آن نشان امیال حیوانی میلیاردها سال را بر خود دارد. اگر شما ذهن را کنترل نمایید، امیال غیرفعال می‌شوند. همچنین به دلیل اینکه ذهن دارای امیال خوب از زندگی‌های انسانی می‌باشد، آن امیال وارد عمل می‌شوند. **ذهن خدمتکاری خوب اما اربابی بد می‌باشد.**

هنگامی که شما اسبی را می‌رانید در صورتی که از کنترل شما خارج شود چه کار می‌کنید؟ اگر شما مضطرب یا خشمگین شوید، نمی‌توانید اسب را مهار نمایید. اگر بر ذهن خود کنترل داشته باشید، حیوان رام

می‌شود. در صورتی که کنترل از دست برود، سوار کار و اسب گم می‌گردند. اسب درست به مانند ذهن می‌باشد. اگر کنترل شود درست عمل می‌کند، اما خطرناک است در صورتی که ارباب شما باشد.

* * *

به یکی (خدا) بچسبید

اگر شما نیمه کاره، دست از حفر چاه بردارید و دست به حفر چاهی جدید در نقطه‌ی متفاوتی بزنید، هیچ وقت به آب نخواهید رسید و تمامی زحمتهای شما به هدر خواهد رفت. به طور مشابه اگر شما از پیش یک سدگورو به پیش سدگورو دیگری بروید، هرگز به چیزی نخواهید رسید. محکم و قاطعانه به یک مرشد بچسبید. حفر کنید، حفر کنید و به حفر کردن خود ادامه دهید و روزی شما آب شناخت خدا را به دست خواهید آورد.

درباره‌ی چیزهای مجاز، نگرانی به خود راه مدهید. خدا بر همه چیز واقف است و توانایی انجام همه کار را دارا می‌باشد. خدا حقیقت است و تمامی چیزها مجاز می‌باشد. فقط آنچه را که باطناً به دست آورده‌اید در بیرون نشان دهید. من اوتار، یکتای قدیم می‌باشم.

مرگ به مفهوم واقعی

راه به سوی خدا بستری از گل‌های سرخ نمی‌باشد. به علاوه، به طور غیر منتظره‌ای سخت می‌باشد. هر چقدر بیشتر سعی کنید سایه‌تان را بگیرید از شما بیشتر فاصله می‌گیرد. خدا نه تنها به شما نزدیک است بلکه در درون شماست. اما با اینکه او نزدیک شماست، شما قادر نیستید او را ببینید، چه رسد به اینکه او را بگیرید.

بدانید که دیدن یا شناخت خدا، در واقع مرگ- مرگ به مفهوم واقعی کلمه می‌باشد! مذهب به منزله‌ی یک قفس می‌باشد و کسانی که از آن پیروی می‌کنند، پرنده‌گانی هستند که در داخل قفس محبوس گشته‌اند. هرکس باید خودش تلاش نماید تا بر نفس خود سرپوش نهد. برای مثال: با قطع علاقه یا بی‌تفاوت بودن به غذا و نوشیدنی. اما بالاتر از همه، تلاش کردن برای قطع طناب، از طریق عشق است.

رهایی از تمامی تولدها و مرگ‌های آینده، بدون تسلیم به مرشد کامل میسر نمی‌باشد.

* * *

سانسکاراها

با همراهی و مصاحبت با فردی خداشناس، سانسکاراهای دنیوی شخص از طریق گرمای معنوی مرشد سوزانده می‌شود. به همین دلیل است، آنان که در همراهی مرشدی می‌باشند، سود معنوی عظیمی را به دست می‌آورند و پاداش آنان که به مرشد خدمت می‌نمایند، در واقع بسیار زیاد می‌باشد.

اما تماس آنها صرفاً در صورتی می‌تواند شکل بگیرد که سانسکاراهای خوب و سرسپردگی عمیق (آمادگی در زندگی‌های گذشته) را داشته باشند. هر آنچه که هستیم به دلیل سانسکاراهایمان می‌باشد. هنگامی که از محدودیت‌های سانسکارایی کاملاً رهایی می‌یابیم به وصال خدا می‌رسیم. فرض کنید به شما خشم، شهوت و حرص یا هر هیجان یا احساسی بد، هجوم می‌آورد، این کار مایا است. اما فرض کنید که گرسنه، تشنه یا خواب‌آلود می‌باشید که این به واسطه‌ی سانسکاراها می‌باشند.

در صورتی که شما بر تاخت و تازهای مضر مایا غلبه یابید، آن وقت باید آنها را برانید.

تنور جاودانه

افکار، گفتار و اعمال خوب انسان، سانسکاراهای خوب به وجود می‌آورد و افکار، گفتار و اعمال بد انسان، سانسکاراهای بد تولید می‌کند. اما تولید سانسکاراها هیچ‌وقت متوقف نمی‌گردند مگر اینکه شخص، خوش‌شانسی داشتن فیض مرشدی را داشته باشد و به شناخت خدا برسد. سال‌های متمادی، شما ترکیبی از سانسکاراهای خوب و بد را مانند موهای سپید و سیاه، بر روی سر جمع آوری نموده‌اید. یوگی‌ها می‌توانند سانسکاراها را به مانند تراشیدن ریش، به طور سطحی پاک کنند ولی مرشد می‌تواند آنها را کاملاً ریشه‌کن سازد.

بنابراین برای متوقف ساختن سانسکاراهای جدید و از بین بردن سانسکاراهای گذشته، همراهی و ساهواص مرشد را داشته باشید. یک مرشد خدا- آگاه مانند تنوری جاودانه و فعال می‌باشد که همه‌ی سانسکاراهای خوب، بد، گذشته، حال و آینده را می‌سوزاند. نقوش گوناگون گناه و پرهیزکاری مصرف می‌گردند، اما نقوش روحانی مصرف نمی‌گردند و همیشه در حساب شخص باقی مانده، همواره افزایش می‌یابد. اما هرگز کم نمی‌گردد.

ذهن به معنای اندیشیدن می باشد

ذهن چیزی وحشتناک است. می توان آن را بلا نامید. کار آن فکر کردن و فکر کردن می باشد. هنگامی که تمایلی نداریم به شخص یا موردی خاص بیندیشیم بیشتر در آن مورد فکر می کنیم. در طول مدت مراقبه فکرهای دنیوی با هجوم دائمی به ذهن می آید زیرا کار ذهن، فکر کردن مداوم می باشد. اما اندیشمند و مراقبه کننده‌ی واقعی کسی است، که به این افکار توجهی نمی کند و حتی در میان شدیدترین حملات، بر روی تصویر مورد پرستشش مراقبه می کند.

* * *

من عشق ابدی هستم

من خدا در جسم انسان هستم که عشق کامل می باشد و بنابراین طبیعت من این است، که دوست داشته شوم. من، سرچشمه‌ی این منبع پاک عشق می باشم که هر کس از آن بنوشد، تشنگی اش برطرف می گردد. آن مثل آسمان و اقیانوس، نامحدود و مثل خداوند، پاک می باشد.

من تار یا تور می باشم و افراد شایسته در تور عشق من به دام خواهند افتاد. من عشق ابدی هستم. بیشتر و بیشتر به من عشق بورزید و عشق، شما را با محبوبان یکی می سازد. هر چیز دیگری مجاز است. فقط عشق حقیقی و ابدی، مرواریدی گرانبها می باشد.

* * *

شکوه حقیقی من

شما اطلاعی ندارید که صورتهایم چه چیزی را در بر دارند. در آغاز آفرینش من اجابت مزاج نمودم و تمامی خورشیدها، ماهها، ستارگان و کاینات از من خارج شدند. آنها همه مدفوع من می باشند! اما خوب بیندیشید! هنگامی که این چیز کثیف تا این حد با شکوه و زیباست چگونه می توانید شکوه حقیقی مرا تصور نمایید؟ شما اگر حتی جلوه‌ای از آن را مشاهده نمایید بیهوش خواهید شد. (تا زمانی که خودی مجازی تان را گم نکنید، نمی توانید خودی حقیقی تان را بیابید.)

سه راهکار در جمله‌های بالا نهفته است :

به اندازه‌ای به خدا عشق بورزید که خود را فراموش نمایید.

خواسته‌های نفسانی‌تان را فدای روح سازید.

تسلیم کامل به اراده‌ی خدا باشید.

* * *

جنگ - بازی الهی

جنگ بلایی ضروری است و در برنامه‌ی خدا قرار دارد تا بشریت را برای ارزش‌های والاتر بیدار نماید. مردم فداکاری‌های بیش از حدی را ابراز می‌دارند و عذابی وصف‌ناپذیر را به خاطر وطن یا ایدئولوژی سیاسی خویش متحمل می‌گردند. آنها به همان اندازه، قادر به فداکاری و تحمل، به خاطر خدا و حقیقت می‌باشند. برای خدا زیستن و برای او مردن حایز ارزش است. باقی چیزها، تعقیب بیهوده و پوچی از ارزش‌های مجازی است.

* * *

مایا - ۱

شما باید نفس خود را بسوزانید. شما باید خاک گردید. تمامی چیزهایی که دور و بر می‌بینید کاملاً هیچ می‌باشند. تمامی چیزها، دروغین، مجاز، یک بازی، فیلم و سراب می‌باشند! اگر شما در کثافت دنیا فرو روید شدیداً بر سلامتی روحانی‌تان اثر خواهد گذاشت؛ بنابراین مکرراً به همه تاکید می‌کنم، جذب مایا نشوید. همواره خدا را خالصانه دعا کنید و او را به خاطر بسپارید. محکم به دامنم بچسبید و من شما را به راه وصال خدا هدایت خواهم نمود.

ذهن خود را کنترل نموده و زندگی پاک و پرهیزکارانه‌ای را زیست نمایید. خواسته‌ها را تمامی بخشید و از مرشدی که خداشناس می‌باشد پیروی نمایید. آن وقت است که صرفاً با پیروی از مرشد، ایمن خواهید بود. این بدین معنی است که ذهن را کنار بگذارید.

برای از بین بردن سانسکاراها، انسان باید مرشدی داشته باشد که در او دانش الهی، همواره شعله‌ور

باشد.

* * *

مایا - ۲

با تماس و مصاحبت مرشد کامل، سانسکاراها انباشته و همچنین پاک می‌گردند. نهایتاً با شعله‌ی فیضش، او بر تمامی سانسکاراهای انسان آتش زده، آنها را ریشه‌کن می‌نماید. مایا، تصور محض، فشار تخیل می‌باشد. در جایی که شهوت، خشم و حرص وجود دارد، مایا هم هست. آن کس که مایا را ترک می‌گوید همه چیز می‌یابد! برده‌ی مایا مباشید. بر مایا غلبه نمایید و شما خدا را در کمال تکاملش خواهید دید. اما مایا بسیار مقتدر و ظالمانه عمل می‌کند که حتی بهترین افراد با حيله‌گری‌هایش به دام می‌افتند. قهرمانان واقعی که مایا را از پا در می‌آورند بسیار کم هستند. بنابراین دامنم را محکم بگیرید تا راه شما را آسان گردانم.

شما باید درس بزرگی از مخالفین خود بگیرید. بدانید آنهایی که در باره اعمالتان در همه جا دروغ می‌گویند و علیه شما شایعه پراکنی می‌کنند، بدون اینکه شما بخواهید برای کارتان اهمیت قایل می‌شوند.

* * *

آینه‌ی عشق

خدایی که شما در جستجوی آن می‌باشید در آسمان نیست. او اینجا بر روی کره‌ی زمین می‌باشد. من همان خدا می‌باشم. **من در شما هستم. پس در درون، مرا بجوید.** من در هیچ مسجد، معبد یا کلیسایی نمی‌باشم.

شما ممکن است مدعی باشید که غیرممکن است. پس به من بگوید آیا چشمان شما، خودتان را می‌بینند؟ آنها همه‌ی دنیا را می‌بینند ولی قادر نیستند شما را ببینند. برای این منظور شما باید آینه در برابر خود بگیرید. به طور مشابه از طریق آینه‌ی عشق، شما باید خودتان را ببینید. فقط مرشد کامل آینه‌ی عشق را دارا می‌باشد.

عشق اساس و جوهره‌ی تمامی مذهب‌ها می‌باشد. در وحدت اقیانوس تقسیم ناشدنی و بخش‌ناپذیر زندگی، شما از طریق نادانی، تقسیمات زیان‌آوری بر پایه‌ی سکس، نژاد، ملیت، مذهب‌ها و اجتماع به وجود آورده‌اید و می‌گذارید این تقسیمات خود ساخته، دلتان را مسموم و رابطه‌ی خویشاوندی شما را خدشه‌دار می‌سازد.

محل کار من، باید دل هر کسی باشد که به من عشق می‌ورزد. دل هر یک از شما باید معبد من باشد و

محبوب باید کشیش آن معبد عشق باشد. چنین معبدی اول است و کشیش، بعد از آن است.

ترک

عذاب ذهنی باید رخت بر بندد تا ترک کامل به وقوع بپیوندد. برای رهایی از این بالای ذهنی، شما باید سعی کنید تا اشتیاق به الوهیت را چنان داشته باشید که خود را فراموش نمایید. راه دستیابی به ترک، گم نمودن خودتان می‌باشد و شما موقعی می‌توانید خودتان را گم نمایید که در هر فکر، گفتار و عمل، خدا را همه جا حاضر و خودی مجازی‌تان را غایب ببینید.

درست همان‌طور که جسم با غذا تغذیه می‌شود، ذهن نیز با خواسته‌ها تغذیه می‌گردد و با غرقه شدن در امیال، ذهن و نفس بارور می‌شوند؛ بنابراین با گرسنگی دادن به ذهن، نفس بسیار ضعیف و ناتوان می‌گردد.

* * *

بیندیشید و همان شوید

هنگامی که شما بی‌اندازه، عشق بورزید خودتان را فراموش می‌کنید. حال چگونه این کار را عملاً به انجام برسانید؟ عشق ورزی به چیزهای دیگر مثل مردان، زنان، اتومبیل‌ها، سگ‌ها و غیره بی‌اختیار صورت می‌گیرد. آن هدیه نیست بلکه به خودی خود انجام می‌گیرد و طبیعی است. عشق ورزیدن به خدا تا حدی با تمرین و پیشرفت تدریجی و مداوم حاصل می‌گردد. اما عشق ورزیدن به خدا اساساً هدیه است. برای عشق داشتن به بابا می‌باید به او بیندیشید. اگر به بابا بیندیشید دیگر به خودتان فکر نمی‌کنید. هر چقدر بیشتر به بابا بیندیشید کمتر به خود فکر می‌کنید.

اگر در تمامی اوقات به بابا بیندیشید دیگر به خودتان نمی‌توانید فکر نمایید.

اوتار یا مرشد کامل قادر است دعاها و صداهای میلیون‌ها نفر را همزمان بشنود. همه در چشم او برابرند. اما دعا و صدایتان باید از اعماق وجودتان تراوش نماید. سپس، صرف‌نظر از مسافت آن، به گوش او خواهد رسید.

تمامی دعاها و صداها در صورتی که از دل برنخیزد، صرفاً نمایشی است.

تا زمانی که ذهن هولناک وجود دارد افکار خواهند آمد و هدف خود را عملی می‌نمایند. سالک راه، صرفاً باید پافشاری نموده، این افکار را تا آنجا که می‌تواند شدیداً از ذهن خود براند. او نباید توسط این حملات مایوس و افسرده گردد.

روح جاودان است

جسم انسان مانند غذایی برای روح است. شما برای تغذیه‌ی روح خود، از جسمتان مواظبت و نگهداری می‌کنید. شما برای سالم نگه داشتن خود، غذا می‌خورید و مواد اضافی آن را دفع می‌کنید. بدن وسیله‌ای برای پیشرفت روح است. هنگامی که مدفوع از بدن شما دفع می‌شود، غذای تازه می‌خورید. به همین ترتیب، با از بین رفتن بدن کهنه، (بعد از مرگ) شما صاحب بدنی جدید می‌شوید. پس چرا به خاطر مرگ جسم که قانون طبیعت است و غیرقابل تغییر می‌باشد ناراحت شده، شیون و زاری می‌کنید.

هزاران جسم انسانی ممکن است از بین برود، در حالی که روح جاودان است و هرگز نمی‌میرد.

* * *

مراقبه‌ی ذهنی

اگر بین فکر و دل، هماهنگی برقرار باشد بهتر است. اما ترکیب این دو، و متعادل نگه داشتن آنها تقریباً محال است. حتی در موضوعات پیش پا افتاده و غیرقابل ملاحظه، عقل بر دل فرمانروایی می‌کند و حال دل را بر هم می‌زند. راهی بهتر از این وجود ندارد که وظایفتان بر طبق خواست من و با برقراری تعادل بین فکر و دل انجام گیرد.

سعی کنید و من به شما کمک خواهم نمود.

حتی یک نفر که به راستی به من عشق بورزد می‌تواند

تمام دنیا را تکان بدهد.

* * *

عاشق من

خدا بی‌نهایت صدیق است. تا زمانی که با صداقت عاشق او نباشیم، نمی‌توانیم او را بشناسیم. دلی که از عشق لبریز است می‌تواند آنچه را که درک ناشدنی است درک نماید. اگر شما عاشق خدا باشید با او یکی می‌شوید. پس راه حل در دست‌های شما نهفته است.

عشق نیاز به تبلیغات ندارد. عشقم را میان مردم گسترش دهید، شما باید با عشق خودتان به من موجب شوید که آنها به من عشق ورزند. بهترین راه این است که خودتان نمونه‌ای گردید تا به دیگران نشان دهید که تا چه اندازه به من عشق می‌ورزید.

* * *

من تجسم سرور هستم

همه چیز در جهان آفرینش از سرور سرچشمه می‌گیرد. تمامی چیزها سرور، سرور و سرور می‌باشد! اما بشر ناآگاه نمی‌تواند لذت ببرد. به دلیل اینکه طریق بهره‌مندی از آن را نمی‌داند. جهان آفرینش از سرور بیکران لبریز می‌باشد. اما بی‌اعتنا به این موضوع، انسان به دنبال خوشحالی زودگذر از فراوانی نعمت، وفور نعمت، ثروت، نام و شهرت می‌باشد. تمامی این چیزها، مجاز و دروغین می‌باشد. به هر حال انسان صرفاً به دنبال این چیزهای مجاز می‌باشد. این به واسطه‌ی جهل و ناآگاهی اوست از آنچه که واقعی می‌باشد.

* * *

خدا و مذهب

اصول و اعتقادات مذهبی، مراسم و تشریفات، هرگز نمی‌تواند جوهره‌ی حقیقی زندگی روحانی باشد. هنگامی که مذهب، صرفاً مراسم و تشریفات ظاهری شده باشد به منزله‌ی قفسی برای روح می‌گردد.

من نیامده‌ام قفسی دیگر (مذهب) برای بشر بیاورم، بلکه آمده‌ام تا حقیقت ابدی را برای دنیا آشکار سازم.

بشر به تدریج دست از جذابیت‌های نفس خواهد کشید. او، میراث کامل خویش را از الوهیت به ارث خواهد برد.

* * *

عشق

عشق به خدا،

عشق به هموعان،

عشق خدمت و عشق ایثار نمودن

و به طور خلاصه، عشق در هر شکل و فرمی زیباترین داد و ستد در هستی می‌باشد.

عشق در عملکرد، پویا و مسری است. **عشق، عشق به وجود می‌آورد.** عشق به مفهوم رنج و عذاب برای خود و خوشحالی برای دیگران می‌باشد. برای دهنده‌ی آن، رنج و عذابی بدون بدخواهی یا نفرت است و برای دریافت کننده، رحمتی بدون مدیون شدن می‌باشد. عشق می‌تواند به وسیله‌ی اندیشیدن دایم به مرشد، بیدار گردد.

هیچ فداکاری، بزرگ‌تر از رهایی انسان، از قید و بند روحانی و کمک به او برای به ارث بردن

حقیقت نمی‌باشد. شما در کمک به دیگران برای یافتن خدا باید هر گونه رنج و فداکاری را پذیرا باشید.

* * *

حقیقت ابدی

به تدریج، اما قطعاً شما می‌باید این حقیقت را در پاهای مرشد دانا فرا گیرید. به تدریج، اما قطعاً شما می‌باید تعصبات را به دور افکنده و از برتری‌های بی‌ارزش رها شوید.

به تدریج اما قطعاً شما می‌باید در راه یکتای بی‌نام و بی‌شکل گام نهید.

هنگامی که شما یکتای بی‌نام را در دل ذهن، به تخت نشانید، الزاماً به بازی تضاد خاتمه نمی‌دهید. تمامی زندگی در وحدت می‌باشد و تمامی تقسیمات، توهم است. در حقیقت جاودانی که من می‌آورم قرار گیرید.

* * *

رهایی از خواسته‌ها

آزادی روحانی به مفهوم آزادی از تمامی خواسته‌ها می‌باشد. آن خواسته‌ای است که با وابستگی به شرایطی که آن خواسته را برآورده می‌کنند، زندگی را به بند می‌کشد. اگر خواسته‌ای وجود نداشته باشد، وابستگی یا محدودیتی وجود نخواهد داشت. روح با خواستن اسیر می‌گردد. وقتی روح از پنجه‌های خواستن رهایی یافت، خویشتن را از قید بدن‌ها و فکر و نفس نجات می‌دهد. آزادی روحانی باید توسط خود شخص و برای خود شخص با جنگ نمودن علیه نفس پست و امیال پست حاصل شود. حال زمان آن فرا رسیده تا تمامی خدمت خود را در راه مأموریت من که کمک به انسان‌ها در راه خداشناسی است صرف نمایید. حقیقتِ جاویدان که تنها خدا حقیقت است باید به روشنی درک شود و بی چون و چرا مورد قبول واقع گردد و صریحاً با زبان و عمل بیان و ابراز گردد.

روحانیت

عملی‌ترین کار در دنیا، داشتن طرز فکری روحانی است. آن به زمان، مکان یا شرایطی به خصوص نیاز ندارد. روحانی بودن هیچ‌وقت بسیار دیر یا بسیار زود نمی‌باشد. فقط یک پرسش ساده، از حالت درست ذهن به طرف ارزش‌های پایدار، شرایط ناپایدار، نتایج گریزناپذیر و حس تشخیص اتفاقات غیرقابل اجتناب، وجود دارد. روحانیت تمامی زندگی را در همه زمان در بر می‌گیرد. با این حال، آن می‌تواند به آسانی به وسیله‌ی خدمت بدون منیت و عشق پاکی که هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد حاصل گردد. شفافیت و پاکی ذهن و جسم که روحانیتِ عملی است هرگز در انحصارِ گروه یا فرقه‌ی به خصوصی نبوده و نمی‌تواند باشد.

در حقیقت انسان بودن مهم است اما متمول شدن بسیار مهم‌تر می‌باشد.

به فرا ایمان داشته باشید.

او به همه توبه دارد.

او هیچ کس را فراموش نمی‌کند.

اما شما هم نمی‌باید او را فراموش نمایید.

* * *

شما حجاب می‌باشید

سعی کنید مرا ببینید. مرا همواره و خالصانه به یاد داشته باشید و در من گم گردید. هنگامی که شما در من گم می‌گردید مرا خواهید دید. چرا شما خودتان را در جلو و مرا در پشت سر نگه می‌دارید؟ حجاب خودی را بردارید و مرا خواهید دید. خداوند با این آگاهی دروغین که این بدن است نقش ایفا می‌کند. او نقش آفریدگار را ایفا می‌کند. او با این آگاهی که خودش، در آفرینش وجود دارد، نقش ایفا می‌نماید. شما مرا بیشتر و بیشتر در درون خود و در هر کاری که بدون خودخواهی برای دیگران انجام می‌دهید، خواهید یافت.

دوره مهرستان

